

## بررسی و نقد دیدگاه آیت‌الله سیستانی در باب اعتبار\*

□ محمدجواد نصرآزادانی\*\*

□ سید جلیل طاهری\*\*\*

□ مجید ابوالقاسم زاده\*\*\*\*

### چکیده

بحث اعتباریات از مباحث مهمی است که در علوم مختلف از جمله فقه و اصول می‌تواند منشا اثر باشد. حقیقت اعتبار و امور اعتباری، انواع اعتباریات و رابطه اعتبار با واقعیت از مسائل مهمی است که در مبحث اعتباریات باید بدان پرداخته شود. اندیشمندان بسیاری همچون مرحوم اصفهانی و علامه طباطبایی به تناسب در مورد مسائل یاد شده به بحث پرداخته‌اند. محقق سیستانی نیز از جمله اندیشورانی است که در مباحث اصولی خود این بحث را مطرح نموده است. ایشان اعتبار را به دو نوع ادبی و قانونی تقسیم می‌کند و بین این دو از سه جهت ماهیت، هدف، صفات فرق می‌نهد. مقاله حاضر ضمن تبیین دقیق کلام ایشان در بحث اعتبار، بیان می‌دارد که بین اعتبار ادبی و قانونی نسبت به جهات یاد شده تفاوتی نیست و لذا تقسیم اعتبار به ادبی و قانونی صحیح به نظر نمی‌رسد.

کلیدواژه‌ها: اعتبار ادبی، محقق سیستانی، اعتبار قانونی.

---

\* تاریخ وصول: ۱۴۰۴/۳/۳ تاریخ تصویب: ۱۴۰۴/۱۰/۱۲.

\*\* استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم. (نویسنده مسئول) (gomgashteh1989@gmail.com).

\*\*\* دانشجوی دکتری دانشگاه معارف اسلامی قم (sayyedjaliltaheri1364@gmail.com).

\*\*\*\* عضو هیات علمی دانشگاه معارف اسلامی قم (maz@maaref.ac.ir).

## مقدمه

مسأله اعتباریات از مسائل مهمی است که در علوم مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد. این مسأله در علوم همچون فلسفه، فقه، اصول، کلام، سیاست، اخلاق کاربرد داشته و تأثیرات متناهی و شگرفی می‌تواند بر جای گذارد.

به عنوان مثال در علم فقه بسیاری معتقدند احکام تکلیفی اعتباری هستند. همچنین بسیاری از احکام وضعی همچون ملکیت، زوجیت و .. نزد بسیاری از محققین اعتباری محسوب می‌شوند یا در علم اصول فقه در بحث وضع برخی محققین قائل به اعتبار هستند یا در مباحث اجتماع امر و نهی، بحث انشاء، شرط متاخر نیز مباحث اعتباریات و عدم خلط آن با امور حقیقی توسط برخی محققین تأکید شده است.

در علم کلام نیز مباحث حسن و قبح جزء مباحثی است که با بحث اعتباریات گره خورده است و بحث از اعتباریات می‌تواند در آن موثر باشد.

برجسته نمودن بحث اعتباریات و توجه مستقل به آن و گردآوری مسائل آن ذیل یک عنوان و منسجم ساختن آنها به صورت یک نظریه بدون تردید از نوآوری‌های مرحوم علامه طباطبایی محسوب می‌شود. اما اصل اندیشه اعتبار در علم بلاغت در مباحث مجاز و استعاره در قرن‌های گذشته مطرح بوده است. همچنین در علم اصول فقه نیز مخصوصاً در دوره‌های متاخر چنانچه گفته شد در بحث‌های مختلفی همچون وضع، صحیح و اعم، مسأله اجتماع امر و نهی، شرط متاخر و... مسأله اعتباریات به صورت پراکنده توسط محققین علم اصول مطرح شده است.

از جمله دانشمندان علم اصول که مسأله اعتبار را آثار خود مطرح نموده است مرحوم محقق اصفهانی می‌باشد، تحقیقات ایشان در باب اعتبار در آثار اصولی و فقهی اش از اندیشه‌های علامه طباطبایی مقدم بوده و حتی می‌توان گفت اندیشه‌های محقق اصفهانی در مسأله اعتبار الهام بخش مرحوم علامه در طرح مباحث اعتباریات به صورت منسجم بوده است.

از دیگر اندیشمندان علم اصول که مباحث اعتباریات را در آثار خود مطرح نموده‌اند محقق سیستانی می‌باشد. ایشان موضوع علم اصول را اعتبار می‌دانند و لذا در مقدمه علم اصول بحث اعتبار را مطرح می‌کند.

نکته تمایز دهنده نظریه ایشان نسبت به نظر مرحوم علامه این است که ایشان اعتبار را به ادبی و قانونی تقسیم می‌نمایند و وجوه فارق را بین این دو اعتبار بیان می‌کند.

با توجه به اینکه دیدگاه ایشان در باب اعتبار مخالف با دیدگاه مرحوم اصفهانی و مرحوم علامه تلقی می‌شود، ضرورت دارد در اثری مستقل دیدگاه ایشان به صورت مبسوط مطرح گردیده و مورد بررسی قرار گیرد.

لذا پژوهش حاضر با طرح مباحث مقدماتی، به بررسی و نقد دیدگاه محقق سیستانی در زمینه مسأله اعتبار می‌پردازد:

## معنای اعتبار

اعتبار در لغت از ریشه عبور و به معانی همچون اختیار، پند گرفتن و تفکر و پند گرفتن آمده است (فیومی، بی‌تا: ۳۹۰/۲؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ۵۳۱/۴) و به نظر می‌رسد در معانی مختلف آن عبور از چیزی به چیز دیگر اشراب شده است، چنان‌که در تفکر از ظاهر عبور کرده و به باطن می‌رسیم یا در مورد اختیار، اعتبار وسیله جهت رسیدن به مقدار می‌باشد.

## اصطلاحات متعدد اعتباری

اعتبار در اصطلاح معمولاً در مقابل حقیقت می‌باشد و استقرا کلمات دانشمندان در علوم مخصوصاً فلسفه نشان می‌دهد که دو واژه حقیقت و اعتبار اصطلاحات گوناگونی داشته که در نوشته حاضر به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. حقیقی به معنای نفس واقعیت خارجی و تحقق عینی، مانند تحقق عینی وجود که اصیل است و اعتباری مقابل آن، معنایی است بر خلاف آن، مانند ماهیت که در خارج تحقق عینی و اصالت ندارد، بلکه موجودیت آن عارض وجود است.

۲. حقیقی به معنای ماهیت موجوده با وجود مستقل و منحاز، مانند ماهیات جوهریه که موجودیت مستقل و منحاز دارند و اعتباری مقابلش به معنای ماهیتی که موجودیت مستقل و منحاز ندارد، مثل مقوله اضافه که آن را اعتباری گویند. یعنی وجودش خارج از طرفین اضافه نیست.

۳. در این اصطلاح که حقیقی و اعتباری وصف مفهوم است حقیقی، یعنی مفهومی است مستقیماً از مطابق خارجی دریافت شده و در مرحله وجود خارجی، آثار بر آن مترتب می‌شود و در مرحله وجودی ذهنی آثار مربوطه بر آن مترتب نمی‌گردد، مانند همه ماهیات حقیقیه، و اعتباری مفهومی است که مستقیماً از خارج گرفته نشده بلکه با فعالیت قوای ادراکی روی مفاهیمی که از خارج گرفته شده‌اند به دست می‌آید این مفاهیم یا از مصادیقی حکایت می‌کنند که قابلیت ورود به ذهن را ندارند مانند مفاهیم وجود و عدم و وحدت و... که در اصطلاح به آن معقولات ثانیه فلسفی گفته می‌شود. یا مصادیقی دارند که جایگاه آنها فقط در ذهن است و نمی‌توانند در موطنی غیر از ذهن پدیدار شوند مانند مفهوم نوع و جنس که در اصطلاح به آنها معقولات ثانیه منطقی گفته می‌شود.

۴. حقیقی، یعنی آن چه عقل نظری ناچار است که به تحقق آن اذعان نماید، مانند انسان و مالکیت آن نسبت به قوای خویش و نظیر آن، و در مقابل آن، اعتباری یعنی آن چه که از حقائق عینی و ذهنی حکایت ندارد عقل عملی برای نیازمندی انسان در معیشت اجتماعی یا طبیعی می‌سازد، مانند عناوین ریاست و مرئوسیت و مالکیت و زوجیت و نظایر اینها در سطح زندگی اجتماعی، که عقل عملی در مستوای معیشت و جامعه برای آنها فرض وجود می‌نماید و بر این موجودات اعتباری آثار مربوطه‌ای را ترتیب می‌نماید. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۲/۱۴۰-۱۴۴)

از میان معانی چهارگانه‌ای که برای اعتباری بیان شد آنچه محل بحث می‌باشد معنای چهارم است که مطابق آن اعتباریات اموری هستند که اعتبار شده‌اند تا رفع کننده نیازهای مختلف انسان باشند.

## خصوصیات ادراکات اعتباری و تفاوت‌های آن با ادراکات حقیقی

۱. ذهن انسان در دایره ادراکات حقیقی امور نفس الامری را کشف می‌کند و در

جستجوی حقائق می‌باشد و لذا علم، معلول برخورد ذهن با عالم خارج می‌باشد بر خلاف مفاهیم اعتباری که ذهن انسان در مورد آنها فعال می‌باشد و ساخت اعتباریات را واسطه جهت رسیدن به اهدافش قرار می‌دهد.

۲. با دقت نظر در خصوصیت اول، ویژگی دیگری برای ادراکات اعتباری آشکار می‌شود و آن عبارت از این است که بر خلاف ادراکات حقیقی که گاهی موصله و گاهی غیر موصل به واقع هستند و ممکن است منطبق با عالم خارج باشند یا نباشند، ادراکات اعتباری دارای یک مفاد انشایی مبتنی بر امر و نهی و توصیه می‌باشند.

۳. ادراکات حقیقی نتیجه حاجت و نیاز انسان و تابع نیازهای طبیعی انسان نیستند و لذا قابلیت تغییر را نیز نخواهند داشت و این به خلاف مفاهیم اعتباری است که متأثر از احتیاجات انسان و عواملی است که عارض بر حیاتش می‌شود و لذا تغییر پذیر می‌باشند (الموسوی، ۱۴۲۶: ۴۷-۴۸).

۴. نکته دیگری که در مورد ادراکات اعتباری وجود دارد این است که درستی اعتبار به وجود مصلحت و غایت نیازمند است و همین مصلحت است که عقلا را به سوی اعتبار می‌کشاند و لذا محقق اصفهانی بیان فرموده که اعتبار نباید مبعوض اعتبار کننده باشد، این در حالی است که ادراکات حقیقی اساساً ذهن منفعل بوده و نکته ذکر شده در مورد آنها منتفی می‌باشد (اصفهانی، ۱۴۲۹: ۱/۱۳۷).

### تقسیمات اعتبار

محققینی که مبحث اعتباریات را در آثار خود مطرح نموده‌اند، برای آن انواعی را ذکر نموده‌اند که در بخش حاضر به صورت مختصر دو تقسیمی که توسط مرحوم علامه طباطبایی و آیت‌الله سیستانی مطرح نموده‌اند اشاره و سپس کلام محقق عراقی به صورت مفصل مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

## اعتباریات قبل از اجتماع و اعتباریات بعد از اجتماع

قبل از تقسیمی که علامه بیان فرموده شایسته است اشاره‌ای مختصر به تعریف ایشان از اعتبار داشته باشیم:

علامه طباطبایی اعتبار را به اعطای حد چیزی به شیء دیگری که این حد را ندارد، تعریف می‌کند. توضیح این معنی عبارت از آن است که گاه یک شیء مصداق حقیقی یک مفهوم است مانند سر در بدن که مصداق حقیقی رأس است در عین حال ممکن است شیء مصداق حقیقی رأس نباشد ولی به واسطه غرضی مصداق رأس اعتبار می‌شود همانند اعتبار ریاست جمهوری که مصداق حقیقی رأس نیست ولی عقلاً جهت بقای حیات اجتماعی رأس بودن برای جمهور را برای او اعتبار می‌کنند (طباطبایی، بی‌تا: ۱/۷۲؛ همو، ۱۳۸۹: ۲/۱۵۷-۱۶۰).

یکی از تقسیمات مهمی که ایشان برای اعتباریات بیان می‌کنند عبارت از آن است که برخی از اعتباریات «اعتباریات قبل از اجتماع» و برخی اعتباریات بعد از اجتماع می‌باشند. از نظر ایشان اعتباریات قبل از اجتماع، اعتبار افراد و قائم به تک تک افراد است خواه شخص در میان اجتماع باشد یا نباشد. اعتبارات قبل از اجتماع مصادیق زیادی دارند که نخستین آنها اعتبار ضرورت و وجوب است که در صدور هر فعلی ضرورت دارد. ایشان بر این اعتقاد است که علم انسان برای آنکه انسان را به سمت عمل بکشاند، علاوه بر تصور و تصدیق به فایده و شوق نسبت به آن، لازم است آن کار را بر خود واجب کند و بعد آن را اراده کند. لذا قبل از هر عمل اختیاری، اعتبار «وجوب» وجود دارد.

ایشان بر آن است که این اعتبار، از تشبیه رابطه «انسان با فعل» با رابطه «علت و معلول» شکل گرفته است. از دیدگاه مرحوم طباطبایی علاوه بر وجوب، حسن و قبح نیز از همین قسم اعتباریات هستند که در همه افعال هست و لذا عمومیت دارند.

اما «اعتبارات بعد از اجتماع» در نقطه مقابل هستند که همان «اعتباریات عقلایی» می‌باشند که پس از شکل‌گیری جامعه، حاصل می‌شوند و بی‌فرض اجتماع صورت نمی‌پذیرد که از جمله آنها ملکیت، ریاست و مرئوسیت می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۲/۱۹۸-۲۲۰).

## اعتبارات واقعی و اعتبارات محض

محقق عراقی از دیگر اندیشمندان اصولی است که مبنای خاصی در بحث اعتباریات دارد. ایشان مبنای خود را ضمن دو بحث وضع در ابتدای علم اصول و بحث احکام وضعی در ضمن بحث استصحاب مطرح کرده است.

ایشان معتقد است اعتباریات به دو قسم تقسیم می‌شوند: ۱. اعتباریات محض که گاهی از آن به اعتباریات صرف نیز تعبیر می‌کند و از نظر ایشان عبارت از اعتباراتی است که قوامشان به اعتبار است و با قطع اعتبار، معدوم می‌شوند. مانند اعتبار موجودات وهمی همچون غول.

۲. اعتباریات واقعی همچون علقه وضعی ای که بین لفظ و معنی پدید می‌آید و نیز مانند اعتبار ملکیت و زوجیت می‌باشند (عراقی، ۱۴۱۴: ۶۲/۱).

محقق عراقی معتقد است بین این دو قسم از اعتبار تفاوتی اساسی وجود دارد و نباید آنها را در هم آمیخت.

وی بر آن است که در عالم، در قبال تکوینیات محض - و انتزاعیاتی که منشأ آن امور تکوینی است - و در قبال حقیقت ادعایی، پدیده‌های دیگری هم وجود دارند که منشأ ایجاد آنها جعل و اعتبار است، ولی پس از جعل، جزء واقعیت‌های این عالم می‌شوند. دلیل ایشان جهت اثبات چنین اعتباریاتی دلیل وجدانی و ارتکازی می‌باشد چرا که بالوجدان، واقعیت این امور جعلی و اعتباری به صرف ادعا نیست و اینگونه نیست که حد چیزی به چیز دیگری تنزیلاً نسبت داده شود. از نظر ایشان بالوجدان اموری در عالم وجود دارند که گرچه حدوداً به جعل جاعل و معتبر قائم هستند، پس از جعل، بقائاً قائم به جاعل و معتبر نیستند.

ایشان اموری همچون ملکیت را که اضافه و نسبت خاص بین مالک و مملوک است نه از اعتباریات محض می‌داند که با اعتبار معتبر موجود و با عدم اعتبار یا اعتبار عدم از سوی معتبر معدوم می‌شود و نه از اضافات و نسبت‌های خارجی می‌داند که موجب حدوث و وجود هیئتی خارجی و عینی در دو سوی نسبت باشد.

به تعبیر دیگر ایشان می‌فرماید که اگر ما بخواهیم واقعیات عالم را دسته بندی کنیم حقیقت این نوع اعتبار واقعیتی بین واقعیات محض و اعتباریات محض می‌باشد؛ به این معنی که این امور از یک جهت شبیه واقعیات محض هستند و از جهت دیگر شبیه اعتباریات محض می‌باشند؛ چنان‌که تفاوت‌هایی نیز با واقعیات و اعتباریات محض دارند.

شباهت آنها به اعتباریات محض از این جهت است که مانند آنها با جعل جاعل و اعتبار معتبر حادث می‌شوند. و لکن بر خلاف اعتباریات محض پس از جعل و اعتبار، نگاه معتبر به آنها فقط طریق برای رویت آنهاست و بقاء آنها بالوجدان دائر مدار بقاء معتبر نیست؛ اما از طرف دیگر در این سنخ از اعتباریات آنچه ایجاد می‌شود یک امر خارجی محسوس از قبیل اضافات و نسبت‌های خارجی مانند فوقیت و تحتیت که موجب تحقق هیئت خارجی محسوس در دو طرف نسبت است، نمی‌باشد آنچه با اعتبار این سنخ از اعتباریات پدید می‌آید قسم دیگری از واقعیات عام مانند ملازمات میان ماهیات و لوازم آنها است، که در ظرف نفس الامر موجود است.

ایشان می‌گوید نسبت میان چوب‌های یک تخت نسبتی واقعی و خارجی است که موجب پیدایش هیئت قائم به تخت می‌شود و یک امر خارجی محسوس است؛ اما علقه وضعیه بین لفظ و معنی که ره آورد قرارداد واضع است یا ملکیت حاصل از انشای متبایعین، با اینکه نسبتی واقعی میان لفظ و معنا و یا مالک و مملوک است که پس از حدوث با عدم اعتبار واضع و متبایعین نیز قابل انعدام نیست، موجب حدوث هیئت خارجی محسوسی در لفظ و معنی و یا مالک و مملوک نمی‌شود و از این جهت مانند حقائق ادعایی است (عراقی، ۱۴۱۷: ۱۰۲/۴؛ آملی، ۱۳۹۴: ۱۱۷-۱۱۹).

### اعتبار ادبی و قانونی

تقسیم دیگر در بحث اعتبار را محقق سیستانی ارائه نموده است که تقسیم اعتبار به اعتبار ادبی و قانونی می‌باشد.

ایشان موضوع علم اصول را اعتبار می‌داند و از همین رو بحث اعتبار را در مقدمه علم اصول مطرح می‌کند.

ایشان مطالبشان را در ضمن سه امر بیان کرده است: امر اول بیان اصل فارق بین امور اعتباری و امور تکوینی است و در امر دوم به بیان انواع اعتبار، که یکی اعتبار ادبی و دیگری اعتبار قانونی و همچنین به بررسی وجوه فرق بین اعتبار ادبی و اعتبار قانونی می‌پردازد و در امر سوم ارتباط و علاقه این دو نوع اعتبار را بیان می‌فرماید.

### امر اول: فرق بین امور اعتباری و امور تکوینی

ایشان در مقام فرق بین امور اعتباری و امور تکوینی می‌فرماید: امر تکوینی یک حقیقت و واقعیتی دارد که با اختلاف انظار و توجهات مختلف نمی‌شود و نسبت ذهن بشری به این امور تکوینی، نسبت علم انفعالی به معلوم خودش می‌باشد. معنای این سخن این است که ذهن انسان نسبت به این امور کاشف و طریق است و موجد چیزی نیست. بر این اساس یک واقعیتی وجود دارد و این واقعیت در ذهن انسان منکشف می‌شود. پس ذهن نسبت به آن واقعیت و به آن اموری که ما تکوینی می‌نامیم، یک حالت انفعالی و کاشفی دارد و لذا این امور دائر مدار ذهنیات ما نیستند.

در حالی که امر اعتباری، یک عمل ذهنی ابداعی است که فرد یا جامعه به آن اقدام می‌کند. عمل ابداعی به این معناست که ذهن آن را ایجاد می‌کند و به تعبیر ایشان نسبت عقل بشری به آنها نسبت علم فعلی به معلوم خودش می‌باشد و ذهن نسبت به چنین اموری فعال می‌باشد. به عبارت دیگر منظور از اینکه ایشان می‌فرماید ابداع ذهن است این است که ذهن آدمی دیگر کاشف از آن امور و طریق به سوی آن امور نیست، بلکه ذهن انسان موجد این اعتبار است و با توجه به چنین خصوصیتی به اختلاف انظار و توجهات و جوامع، امکان اختلاف در آن وجود دارد (سیستانی، ۱۴۱۴: ۴۷).

### امر دوم: انواع اعتبار و وجوه تفاوت آنها

در امر دوم آیت‌الله سیستانی به تقسیم امر اعتباری می‌پردازد و می‌گوید دو نوع امر اعتباری وجود دارد که عبارت از اعتبار ادبی و اعتبار قانونی می‌باشد:

### قسم اول: اعتبار ادبی

ایشان در تفسیر اعتبار ادبی می‌گوید اعتبار ادبی عبارت از اعطای حد یک چیز به چیز دیگر به منظور تأثیر در احساسات و عواطف دیگران، می‌باشد.

«أن الاعتبار الأدبی هو اعطاء حد شیء لشیء آخر بهدف التأثير فی إحساس المجتمع و مشاعره» (سیستانی، ۱۴۱۴: ۴۷).

اصل این سخن یعنی اعطای حد یک شیء به شیء دیگر، همان تعریفی است که علامه و محقق اصفهانی از اعتبار کرده‌اند، اما ایشان می‌گویند که این اعتبار، اعتبار ادبی است و در مثال وقتی اسد بر زید، اطلاق می‌شود، حد اسدیت به زید که رجل شجاع است اعطاء می‌شود (حد یک شیء را اعطاء کردیم به شیء دیگر) و هدف از این اعطاء این است که هیبت و بزرگی زید، در نفوس و در نظر دیگران ایجاد شود. که نتیجه آن تأثیر در احساسات دیگران می‌باشد.

از ویژگی‌های اعتبار ادبی این است که به نظر ایشان این اعتبار با توجه به اینکه یک عمل فردی است و اجتماعی و عمومی نیست، متأصل نیست بعلاوه در اعتبار ادبی ایشان می‌گویند: مراد استعمالی و مراد جدی باهم مطابق نیستند، و در مثال فوق مراد استعمالی «شیر» است. ولی مراد جدی «فرد ادعایی» یعنی رجل شجاع است یعنی لفظ بر چیزی دلالت دارد ولی مراد جدی چیز دیگر است.

### قسم دوم: اعتبار قانونی

اما اعتبار قانونی که نوع دوم اعتبار است به نظر ایشان عبارت است از: تولید و ایجاد قراری که با مصلحت فردی یا اجتماعی، مناسب است.

«صنع قرار المناسب للمصلحة الفردية او الاجتماعية» (سیستانی، ۱۴۱۴: ۴۷).

مطابق این تعریف اگر قراری تحقق پیدا کند و مناسب با مصلحت جامعه و به تبع افراد باشد، این را اعتبار قانونی می‌گویند.

از ویژگی‌های اعتبار قانونی نیز این است که به نظر ایشان این است که با توجه به اینکه

اعتباری عمومی است و آثار اجتماعی دارد، متأصل می‌باشد و مراد استعمالی و مراد جدی در اعتبار قانونی برخلاف اعتبار ادبی، یکی می‌باشد.

### تفاوت‌های اعتبار ادبی و اعتبار قانونی

فرق‌های اعتبار ادبی و قانونی به تعبیر خود ایشان از سه جهت است که عبارت از (۱) اختلاف در حقیقت؛ (۲) اختلاف در هدف و غرض؛ (۳) اختلاف در صفت می‌باشد:

#### جهت اول: اختلاف در حقیقت

از نظر ایشان اعتبار ادبی و قانونی از حیث حقیقت باهم مختلفند، حقیقتاً دو چیز هستند و ماهیتاً متفاوت می‌باشند، دلیل اختلاف در حقیقت و ماهیت این دو اعتبار از نظر ایشان این است که اعتبار قانونی یک قراری است که با عمل نوع فرد و اجتماع سروکار دارد؛ اما اعتبار ادبی به احساسات و ذوقیات انسان‌ها مربوط است، در اعتبار قانونی آنچه که مورد توجه است عمل مردم است. این اعتبار گاه بی‌واسطه و به صورت مابشری با عمل مرتبط است مثل قوانین تکلیفیه که در آنها یک قراری اعتبار می‌شود که مستقیماً عمل را نشانه می‌گیرد و واسطه‌ای هم در کار نیست و گاهی از اوقات این اعتبار با عمل دیگران با واسطه ارتباط دارد که نمونه آن احکام وضعیه می‌باشد این در حالی است که اعتبار ادبی به عمل دیگران کاری ندارد و امر ذوقی است که به نفسانیات انسان مربوط می‌شود و می‌خواهد تحریک احساسات و عواطف بکند (سیستانی، ۱۴۱۴: ۴۷-۴۸).

#### جهت دوم: اختلاف در هدف

تفاوت دوم بین این دو نوع اعتبار، تفاوت از حیث هدف می‌باشد. هدف از اعتبار قانونی هدایت و رهبری اراده انسان‌ها برای جلب مصالح و دفع مفاسد است و به این منظور ایجاد می‌شود که انسان‌ها را سوق بدهد و تأثیر بگذارد بر اراده انسان‌ها برای اینکه به سوی مصالح گرایش پیدا کنند و از مفاسد دوری بکنند، اما هدف از اعتبار ادبی صرفاً تأثیرگذاری بر عواطف دیگران است (همان: ۴۸).

### جهت سوم: اختلاف از حیث صفت

از حیث صفت هم ایشان می‌فرمایند در دو وصف این دو اعتبار با هم تفاوت دارند که به صورت خلاصه عبارتند از این که

۱. اعتبار ادبی تأصل خارجی ندارد، اما اعتبار قانونی متأصل است و تأصل خارجی دارد.
۲. چنانچه گفته شد ایشان می‌فرمایند در اعتبار ادبی مراد استعمالی و مراد جدی مطابق نیست ولی در اعتبار قانونی مراد استعمالی و مراد جدی با هم مطابق می‌باشند (سیستانی، ۱۴۱۴: ۴۸).

### امر سوم: ارتباط و علاقه بین این دو نوع اعتبار

ایشان نسبت به ارتباط و علاقه این دو نوع اعتبار می‌گویند ریشه اعتبارات قانونی یک اعتبار ادبی است و اعتبار قانونی متولد از اعتبار ادبی می‌باشد. به نظر ایشان اعتبارات قانونی در بدو امر یک اعتبار ادبی بوده است، به عنوان وقتی خانه‌ای را «مملوک زید» به حساب می‌آوریم، ابتدا خانه را به اعضا و جوارح شخصی زید تشبیه می‌کنیم. همان‌طور که دست آدمی، تحت اراده آدمی است، خانه را هم به دست تشبیه می‌کنیم که مثل دست آدمی «تحت اختیار» اوست. پس از اینکه اعتبار ادبی حاصل شد، وقتی جامعه عقلایی آن را امضا [اقرار] نمود و پس از آنکه کثرت استعمال، حاصل شد، آن اعتبار ادبی به اعتبار قانونی، تبدیل می‌شود.

توضیح مطلب آنکه نسبت انسان با افعالش - چه فعل جوارحی و چه فعل جوارحی نسبت تحت اراده بودن و تحت تصرف بودن انسان است، افعال انسان - حال چه افعال قلبی چه افعال خارجی - تحت اراده انسان است. این یک امری است که به اصطلاح یک حدی دارد، معتبر آمده حد این شی را اعطاء کرده به اموری که اجنبی از انسان هستند یعنی همان نسبتی که انسان نسبت به افعالش دارد این نسبت را بین انسان و یک شیء خارجی که اجنبی از اوست بین انسان و این منزل مثلاً ایجاد کرده است و حد لوازم شخصی انسان به اموری که اجنبی از انسان هستند اعطا شده است و نتیجه آن این است که می‌گوئیم انسان نسبت به

این شیء اجنبی از خودش هم می‌تواند تصرف کند و تحت اراده و قدرت اوست. این همان معنای اعتبار ادبی است چرا که اعتبار ادبی را ایشان «اعطاء حد یک شیء به شیء دیگر» معنی کرد که در اینجا محقق می‌باشد، منتها ایشان می‌گویند این اعتبار ادبی به مرور زمان متحول می‌شود و پس از آنکه مورد پذیرش عموم و جامعه قرار گرفت و عقلاً نسبت به آن اقرار کردند و کثرت استعمال پیدا کرد، تبدیل می‌شود به یک اعتبار قانونی که مرتبط به عمل فرد و جامعه است، تا قبل از اینکه تبدیل به اعتبار قانونی شود یک امر متأصلی نبود اما بعد از آنکه تبدیل شد به یک اعتبار قانونی یک امر متأصل می‌شود. در نتیجه ایشان نسبت به نحوه ارتباط بین این دو اعتبار، معتقد است که اعتبارات قانونی متولد از اعتبارات ادبی می‌باشند (سیستانی، ۱۴۱۴: ۴۸).

### اشکالات کلام محقق سیستانی

با توجه به آنچه گذشت محصل فرمایش محقق سیستانی این شد که ایشان بین اعتبار ادبی و اعتبار قانونی هم از حیث حقیقت و هم از حیث غرض و هم از حیث صفت-فرق نهاد و تفاوتی را بیان فرمود حال باید اختلاف اینها در جهات سه‌گانه بررسی شود که آیا واقعاً بیان ایشان در فرق بین این دو اعتبار در جهات سه‌گانه صحیح است یا خیر؟

### اشکال اول: عدم فرق بین اعتبار قانونی و ادبی از جهت حقیقت

تفاوت اول ایشان بین این دو اعتبار، تفاوت از حیث حقیقت و ماهیت بود که ایشان گفتند اعتبار قانونی قراری است که با عمل فرد و اجتماع سروکار دارد-ولی اعتبار ادبی با احساسات و عواطف انسانی سروکار دارد، و سروکار داشتن با عمل یا سروکار داشتن با احساسات، را موجب یک فرق ماهوی می‌داند حال سؤال این است که آیا واقعاً این می‌تواند موجب یک فرق ماهوی بشود؟ به عبارت دیگر چنین تفاوتی بین این دو اعتبار آیا مکفی برای این هست که ما دو اعتبار داشته باشیم؟ یا اینکه این دو اعتبار از یک جنس می‌باشند؟ و تفاوتی از حیث حقیقت اعتبار، ایجاد نمی‌شود؟

از باب مقدمه باید گفت مطابق نظر ایشان در اعتبار قانونی نیز معنای اعطاء حد شیء لشیء وجود دارد و اعتبار ولو بعد از آن که تبدیل به آن قرار قانونی می‌شود، حقیقتش همان اعطاء حد شیء لشیء می‌باشد منتها سخن در معطی است که چه کسی این اعطاء را انجام می‌دهد. گاهی معطی یک شخص است و گاهی جامعه و عموم مردم. در اعتبار قانونی مدعای ایشان این است که همان که توسط یک شخص اعطاء شده است وقتی مورد پذیرش عموم قرار می‌گیرد اعتبار قانونی می‌شود و به همین جهت ایشان اعتبار قانونی را متولد از اعتبار ادبی می‌دانند.

حال با توجه به مقدمه فوق به نظر می‌رسد تفاوتی که ایشان در حقیقت بین این دو اعتبار بیان فرمود صحیح نیست چرا که خود اعتبارات ادبی هم به نوعی با عمل سروکار دارند، منتها سروکار داشتن اعتبارات قانونی با عمل به طور معمول بی‌واسطه است، ولی سروکار داشتن اعتبارات ادبی با عمل با واسطه است. دلیل مطلب آن است که در اعتبارات ادبی نیز در بسیاری از مواردی که تحریک احساسات و عواطف صورت می‌پذیرد، خود تحریک عواطف مقصود بالذات نیست، بلکه منظور از تحریک عواطف و احساسات تأثیرگذاری عملی در زندگی مردم یا شخص می‌باشد، مثلاً وقتی شعر حماسی خوانده می‌شود صرفاً هدف این نیست که احساسات برانگیخته شود بلکه منظور این است که علاوه بر برانگیختن احساسات مثلاً رزمندگان به میدان جنگ بروند و در کارزار جنگ فعالیت داشته باشند لذا در اعتبار ادبی هم مع‌الواسطه با عمل سروکار داریم، و مقصود از برانگیختن احساسات در بسیاری از موارد واقع تحقق عمل و فعل است.

علامه طباطبایی نیز در این مباحث به هیچ وجه چنین اختلافی را نمی‌پذیرد و این دو نوع اعتبار در نزد ایشان یکی است چرا که در مواردی ایشان می‌گوید اعتبارات اموری در ظرف عمل هستند و در مواردی می‌گوید اعتبارات اموری برای برانگیختن احساسات مخاطب و حتی خود متکلم است که اشاره به دو نوع اعتبار ادبی و قانونی در نزد محقق سیستانی دارد. لذا به نظر می‌رسد برانگیختن احساسات با اینکه اعتبار در بستر عمل باشد تقابلی ندارد و از این جهت اعتبارات قانونی و شخصی تفاوتی ندارند.

## اشکال دوم

اشکال دوم به ایشان نسبت به اختلافی است که در هدف مطرح فرموده‌اند، از حیث اختلاف در هدف، آقای سیستانی فرمودند: هدف از اعتبار قانونی هدایت و رهبری اراده انسان برای جلب مصالح و دفع مفسد است ولی هدف از اعتبار ادبی تأثیرگذاری بر احساسات و عواطف دیگران است.

اشکال این است که در اعتبار ادبی هم جلب مصالح و دفع مفسد می‌تواند غرض باشد چرا که گاهی با برانگیختن احساسات می‌خواهیم مصالح و مفسد را رعایت کنیم و اتفاقاً اعتباری بودن احکام تکلیفی شارع از این قسم است و شارع که می‌گوید حج واجب است اگر این وجوب را اعتبار دانستیم این اعتبار شخصی است و ما در آن شرکت نمی‌کنیم ولی برای جلب منافع و دفع مفسد است. اعتبارات شاعرانه نیز همین گونه است مثلاً شاعر می‌خواهد مخاطب را به سوی اهداف مصلحت داری سوق دهد. لذا این تفاوت نیز قابل خدشه بوده و صحیح به نظر نمی‌رسد.

## اشکال سوم

اما از جهت سوم که مسأله اختلاف در صفت بود، ایشان فرمودند که بین اینها از حیث دو صفت اختلاف است که اولین اختلاف در صفت این بود که اعتبار ادبی متأصل نیست؛ اما وقتی تبدیل می‌شود به اعتبار قانونی متأصل می‌شود.

نکته‌ای که در اینجا وجود دارد تأصل در کلام ایشان مبهم است و معلوم نیست این تأصل به چه معنی می‌باشد؟ ایشان می‌گویند این تأصل در اعتبار ادبی نیست ولی در اعتبار قانونی پیدا می‌شود، حال اشکال این است که اگر تأصل در نظر ایشان به معنای مطابقت داشتن با واقع باشد اشکال آن است که هر دو اعتبار برخلاف واقعند، و اگر با نگاه واقع‌بینانه و سنجش مضمون اعتبار با واقع پیش برویم همه اعتبارات بر خلاف واقعند و عمومی بودن اعتبار به معنای مطابق با واقع بودن آن نیست و پذیرش یا عدم پذیرش عموم در ماهیت اعتبار تفاوتی

ایجاد نمی‌کند و اگر مراد ایشان از تأصل پذیرش عموم جامعه باشد، در این صورت نزاع لفظی خواهد شد و صرفاً جعل اصطلاحی صورت پذیرفته است و اگر مقصود ایشان از تأصل تأثیر داشتن در عمل می‌باشد با توجه به اشکال اول، چنین معنایی نیز از اصالت مورد پذیرش نیست چرا که اعتبار ادبی نیز در عمل تأثیرگذار می‌باشد.

اما آن صفت و وصف دومی که ایشان فرمودند: اختلاف در آن هست، این بود که در اعتبار ادبی مراد استعمالی و مراد جدی مطابق نیستند؛ ولی در اعتبار قانونی مراد استعمالی و مراد جدی مطابقند. که اشکال این است در اعتبار قانونی هم مراد استعمالی و مراد جدی مطابق نیستند. دلیل مطلب آن است که مثلاً در مسأله ملکیت ایشان گفتند که اعتبار ملکیت برای یک شخص نسبت به اموالش در ابتدا یک اعتبار ادبی بوده و حد یک چیز به چیز دیگر داده شده، و مثلاً با مشاهده انسان و نسبت او با افعال جوانحی و جوارحی اش که به صورت واقعی و حقیقی اراده و قدرت تصرف دارد، حد این شیء به رابطه انسان با چیزی‌هایی که با او اجنبی است مثل خانه، کتاب، ماشین...؛ اعطاء شده است، لذا ملکیت اصلش یک اعتبار ادبی است و بعد به مرور زمان و کثرت استعمال و پذیرش عمومی تبدیل به اعتبار قانونی می‌شود.

حال سؤال این است که آیا واقعاً اینجا مراد استعمالی و مراد جدی یکی است؟! به نظر می‌رسد چنانچه در اعتبار ادبی که در مثال اعطاء حد اسدیت به رجل شجاع می‌شود، ایشان می‌گویند مراد استعمالی اسد، حیوان مفترس است و مراد جدی آن رجل شجاع است و لذا مراد استعمالی و مراد جدی تطابق ندارند، در اعتبار قانونی نیز می‌توان گفت وقتی گفته می‌شود زید مالک است - اگر معنای حقیقی ملکیت را ملکیت نسبت به افعال جوارحی و جوانحی بدانیم، مراد جدی ملکیت در اینجا احاطه و اراده انسان نسبت به افعال و تصرفات خودش نمی‌باشد و آن معنای حقیقی اراده نشده است بلکه چیزی مثل او، شبیه او و یک فرد ادعایی، مراد است.

به عبارت دیگر عقلاء برای کسی که مثلاً به واسطه حیازت چیزی به دست آورد ملکیت اعتبار می‌کنند، ولی در هر حال در این اعتبارات نیز مراد جدی با مراد استعمالی تفاوت دارد

چرا که مراد استعمالی ملکیت تکوینی است در حالی که مراد جدی جعل ملکیت عقلایی و یا شرعی می‌باشد.

لذا در اعتبار قانونی نیز مراد استعمالی یا مراد جدی یکی نیست. پس مسأله تطابق مراد استعمالی و جدی نمی‌تواند ملاک برای تفاوت باشد.

و اگر اشکال شود که بین این دو فرق است، از این جهت که در اعطا حد اسدیت به زید ما محتاج قرینه هستیم و خود احتیاج به قرینه نشان می‌دهد که مراد استعمالی و مراد جدی یکی نیست، اما در مسأله ملکیت و اعتبار قانونی نیاز به قرینه نداریم و وقتی می‌گوییم زید مالک است، برای استفاده از این مفهوم ملکیت در مورد نسبت انسان با چیزهای که با او اجنبی هستند نیازی به قرینه نیست پس خود نیازمندی به قرینه و عدم نیاز به قرینه نشان‌دهنده این است که این فرق بین دو اعتبار وجود دارد.

پاسخ این اشکال این است اگر در مواردی که اعتبار قانونی است نیاز به قرینه نیست به علت کثرت استعمال است و خود ایشان فرمود اعتبار قانونی ریشه‌اش یک اعتبار ادبی است که بعد به مرور زمان و در اثر کثرت استعمال و پذیرش عمومی جامعه تبدیل به اعتبار می‌شود و طبیعتاً وقتی اینقدر استعمال شد دیگر نیازمند قرینه نیست.

پس علت عدم احتیاج به قرینه در اعتبار قانونی این نیست که معنای حقیقی است بلکه علتش این است که آنقدر استعمال شده که نیازی به قرینه نیست.

در مجموع به نظر می‌رسد که فرق ماهوی بین نظر ایشان با فرمایش محقق اصفهانی و مرحوم علامه نیست و گرچه ایشان سعی کرده تفاوتی را بنمایاند اما روح کلمات اینها یکی است و در حقیقت تفاوتی بین کلمات ایشان وجود ندارد.

## نتیجه

از آنچه در مقاله حاضر بیان شد، به دست می‌آید تقسیم اعتبار به ادبی و قانونی صحیح نیست و با وجود نکات ارزشمندی که در کلام آیت‌الله سیستانی وجود دارد، تفاوت‌هایی که ایشان بین اعتبار ادبی و قانونی، در ماهیت، هدف و اوصاف این دو بیان فرموده‌اند مورد قبول نمی‌باشد و همه اعتباریات با روشی واحد که اعطای حد شیء به شیء دیگر است صورت می‌گیرد و وجود اموری چون ارتباط با عمل، جلب مصالح و دفع و مفساد و تطابق بین اراده جدی و استعمالی در اعتبارات قانونی، نمی‌تواند وجه فارق بین اعتبارات قانونی و ادبی باشد.

## کتابنامه

- .....
- آملی لاریجانی، صادق، فلسفه علم اصول، علم اصول و نظریه اعتبار، قم، مدرسه علمیه ولی عصر<sup>علیه السلام</sup>، ۱۳۹۴.
- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ق.
- اصفهانی، محمدحسین، نهاییه الدرايه في شرح الكفايه، چاپ دوم، قم، آل البيت، ۱۴۲۹ق.
- حسینی سیستانی، سید علی، الرافد فی علم الاصول، قم، لیتوگرافی حمید، ۱۴۱۴ق.
- طباطبایی، محمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، مقدمه و پاورقی: مرتضی مطهری، چاپ دوم، قم، صدرا، ۱۳۸۹.
- \_\_\_\_\_، حاشیه کفایه الاصول، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، بی تا.
- \_\_\_\_\_، مجموعه رسائل علامه طباطبایی، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
- عراقی، ضیاء الدین، مقالات الاصول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
- \_\_\_\_\_، نهاییه الافکار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- فیومی، احمد بن محمد بن مقری، مصباح المنیر، قم، منشورات دارالقاضی، بی تا.
- الموسوی، محمدصادق، الحقائق و الاعتباریات فی علم الاصول، قم، دار الهادی، ۱۴۲۶ق.

